

# بررسی زمینه های اجتماعی تصاویر شعری احمد شاملو با تکیه بر عنصر تشخیص

سجاد جالوند<sup>۱</sup>

سودابه فرهادی<sup>۲</sup>

## چکیده

احمد شاملو که بیش تر عمر شاعری اش تحت تأثیر جامعه و نوسانات اجتماعی بوده؛ شاعری است متعهد. تعهدی که او را بر آن می‌دارد، تا بخش اعظمی از اشعار خویش را به بیان دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی اختصاص دهد. در این میان تصاویر شعری این شاعر در کمال هنرمندی، متناسب با حال و هوای اجتماعی شعرش، متأثر از بینش او و دغدغه‌های هایش خلق شده‌اند.

موضوع پژوهش پیش رو بررسی تأثیر جامعه و نوسانات آن بر تصاویر شعری این شاعر با تأکید بر عنصر هنری تشخیص می‌باشد؛ که با هدف بررسی میزان تأثیر گذاری تصاویر شعری شاعر در بیان مشکلات اجتماعی نوشته شده است. نویسندگان در پایان به این نتیجه می‌رسند که شاملو در اشعار سیاسی - اجتماعی خود هیچ‌گاه از وظیفه اصلی هنر یعنی لذت بردن از زیبایی غافل نبوده است و در کنار توجه به جامعه، از ویژگی‌های زیبایی‌شناسی شعر بی‌بهره نیست. و تصویر در شعر شاملو پایه پای تغییر در بینش و ایدئولوژی او دچار تغییر شده است. تشخیص که از پایه‌های عمده‌ی تصویر در شعر شاملو به شمار می‌رود متناسب با فضای شعری او کاربر پیدا می‌کند به عبارت دیگر علاقه‌ی شاملو به استفاده از این عنصر باعث حرکت و پویایی ساختار کلی شعر او نیز شده است.

کلمات کلیدی: تصویر شعری، تشخیص، جامعه‌شناسی ادبیات، شاملو

## مقدمه

احمد شاملو شاعری است متعهد که شعرهای او همواره بازتاب مسائل و مشکلات جامعه‌ی زمانش بوده است. این مسئله زمینه را برای بررسی‌های جامعه‌شناسانه اشعار این شاعر فراهم آورده است. به طوری که می‌توان سیر تاریخی وقایع اجتماعی معاصر را تا حد زیادی در آثار او مشاهده کرد. شاملو به عنوان شاعری متعهد بر خود واجب می‌دانست جریان‌های فکری و اجتماعی پیرامون خود را بر مخاطبانش آشکار سازد. به بیان بهتر شعر او آینه‌ای تمام‌نما از اندیشه‌ها و افکار اجتماعی این شاعر است. نکته‌ای که در این جا قابل توجه است این است که گرایش شاملو به اجتماعیات و اشعار سیاسی - اجتماعی، نتوانسته او را از جنبه‌های دیگر شعر غافل کند و همین رمز ماندگاری اشعار اجتماعی اوست.

## بیان مسئله

تصویر در شعر شاملو از ارکان اساسی محسوب می‌شود. این تصویرها با توجه به دوره‌های متفاوت شعری شاملو به شدت تحت تأثیر هیجانات و دیدگاه‌های اجتماعی شاعر تغییر می‌کند و این تغییر و تحولات به گونه‌ای در شعر اعمال می‌شود که بر اساس آن می‌توان یک سیر تاریخی از وقایع اجتماعی ایران آن دوران را در این اشعار مشاهده کرد. این مطلب تا حد زیادی حساسیت شاملو را نسبت به مسائل و رویدادهای جامعه نشان می‌دهد. باید توجه داشت که برخورد جامعه‌شناسانه با تصاویر شعری لزوماً استخراج و بیان وقایع اجتماعی تصاویر موجود در متن نیست؛ بلکه این دیدگاه ناظر بر مسائل فراوانی است که به طرز پیچیده‌ای با هم در ارتباط هستند. به عنوان نمونه جامعه‌شناسی تشبیه که جزیی از تصویر محسوب می‌شود به تحلیل کامل تشبیه از لحاظ زیرساخت و

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری ادبیات دانشگاه لرستان

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری ادبیات دانشگاه لرستان

چگونگی بسامد کاربرد آن در شعر باز می‌گردد. جامعه‌شناسی تصویر در واقع بررسی تأثیر وقایع اجتماعی بر چرایی و چگونگی و البته بسامد تصویر در شعر است.

شاملو در دوره‌هایی بیشتر به استفاده از استعاره و سمبل و کنایه علاقه‌مند بوده است که این نکته می‌تواند تا حد زیادی نشانه استبداد و خفقان حاکم بر جامعه باشد و بر هراندازه که فضای جامعه بازتر یا به انقلاب نزدیک می‌شود تصاویر سطحی تر و کم عمق تر می‌شود.

به نظر می‌رسد در مباحث نقد ادبی ما، نقد عناصر تصویر بسیار کم دیده می‌شود؛ شاید این ضعف بیشتر از هر چیز به دیدگاه منتقدان ما نسبت به جامعه شناسی ادبیات باز می‌گردد. در کل باید توجه داشت که تصاویر شعری شاملو در همه زندگی شاعرانه‌اش به نوعی با تحولات جامعه پیوند خورده‌است؛ تا آنجا که اگر بخواهیم حتی عاشقانه‌ترین شعرهای او را با همین دیدگاه بررسی کنیم به این نکته خواهیم رسید که حتی در این گونه اشعار نیز او دغدغه‌های اجتماعی‌اش را هرگز به دست فراموشی نسپرده‌است.

در واقع تصویر در شعر شاملو پایه‌پای این تفکر و تعهد به صورت عنصری پویا و قابل انعطاف درمی‌آید. در میان این تصاویر تشخیص از پایه‌های عمده به شمار می‌رود و «برجسته‌ترین و چشم‌گیرترین کار شاملو در حوزه عنصر تخیل در شعر است.» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۱۹۹) و متناسب با فضای شعری شاملو کاربرد پیدا می‌کند.

علاقه شاملو به استفاده از این عنصر باعث حرکت و پویایی ساختار کلی شعر او نیز شده است. «ایجاد فضایی از این دست، نتیجه رسوخ و نفوذ در کنه و ذات اشیا و امور، احساس یگانگی با آنهاست» (همان: ۲۰۰). همان طور که پیش از این اشاره شد سعی نویسندگان این مقاله بر آن بوده‌است که به بیان وجوه کارکرد اجتماعی تشخیص در اشعار این شاعر متعهد پردازند و از آنجا که این عنصر در شعر شاملو حضوری همیشگی دارد؛ روش کار به این شکل بوده است که به تحلیل آن بر مبنای تفکیک دفترهای شعری شاملو پرداخته شود.

### فرضیات تحقیق

تشخیص‌های شعری شاملو در راستای تفکرات سیاسی-اجتماعی است.

تشخیص‌های شعری شاملو تحت تأثیر بینش سیاسی و اجتماعی او در نوسان بوده و در ابتدا شتابزده و در نهایت به پختگی می‌رسند.

### پیشینه تحقیق

با جستجویی که در منابع گوناگون پژوهشی اعم از کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و طرح‌های پژوهشی انجام گرفت، موضوع حاضر تا به حال در جایی مورد تحقیق قرار نگرفته؛ اما در ادامه به آثاری که به نوعی به تصویر یا جامعه‌شناسی در شعر معاصر یا اشعار شاملو توجه داشته‌اند؛ اشاره گردیده است. اولین اثر پایان‌نامه‌ای است تحت عنوان شیوه‌های تصویرآفرینی در شعر شاملو که در سال ۸۵ به قلم سلمان رضایی انجام گرفته است، اثر پژوهشی بعدی پایان‌نامه دیگری است که توسط فاطمه کولیوند، در سال ۸۸ تحت عنوان جامعه‌شناسی شعر هوشنگ ابتهاج، نوشته شده؛ دو سال بعد نیز پایان‌نامه دکتری به قلم جلیل شاکری تحت عنوان بررسی و تحلیل صور خیال در شعر نیما، اخوان، شاملو به انضمام فرهنگ تصویری این سه شاعر در سال ۹۰ انجام گرفته که ظاهراً به بررسی و تحلیل صور خیال شعر شاعران برجسته و صاحب سبک نوپرداز معاصر و به‌ویژه تهیه و تدوین فرهنگ تصویری شعر آنان پرداخته است.

کار پژوهشی بعدی پایان‌نامه دیگری است که در سال ۹۲ تحت عنوان تحلیل استعاره مفهومی در اشعار شاملو به قلم آقای مهدی نجار فیروزجایی انجام شده‌است. همانطور که مشاهده می‌شود چه پژوهش‌های پیشین و چه متأخر هیچ یک تصاویر شعری شاملو را از جنبه جامعه‌شناسی مورد بررسی قرار نداده‌اند و از این لحاظ این پژوهش تازگی دارد.

## روش تحقیق

روش مورد استفاده در این پژوهش کتابخانه‌ای بوده که با تکیه بر دفترهای شعری احمد شاملو انجام گرفته است.

## هوای تازه

این دفتر شعر که بین سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۲۶ سروده شده است؛ بیش‌تر تحت تأثیر تفکرات افراطی شاعر در مسائل سیاسی و اجتماعی قرار دارد. شاعر بیش‌تر مشغول سردادن شعار است، خود بیرون‌گود ایستاده است و از درد و غم و شب سخن می‌گوید.

عنصر تشخیص نیز در این دفتر تحت تأثیر همین تفکرات اجتماعی قرار می‌گیرد و به نوعی بازتاب شور حماسی شاعر است که کمابیش باعث خلق تصویرهای شتاب‌زده شده است: «او با شمشیر خویش می‌گوید: /- برای چه یارانی برگزیدی / که بیش از دشمنان تو با زشتی سوگند خورده بودند؟» (شاملو، ۱۳۸۷: ۲۹۷).

به نظر می‌رسد این شعر که در سال ۱۳۳۴ سروده شده است، بازتابی است از بی‌اعتمادی شاعر و ترس از نارفیقان، پس از وقایع کودتای ۱۳۳۲. فضایی که زمینه سرودن «زمستان» اخوان نیز شده بود؛ اما اخوان بسیار مؤثرتر از شاملو این بی‌اعتمادی و فضا را به تصویر کشیده است: «سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت / سرها در گریبان است / وگر دست محبت سوی کس یازی / به اکراه آورد دست از بغل بیرون / که سرما سخت سوزان است.» (اخوان، ۱۳۸۳: ۵۸). اخوان این شعر را درست یک ماه پس از شعر شاملو یعنی در دی ماه سال ۱۳۳۴ سروده است.

شعر شاملو که محاوره‌ای میان مبارز و شمشیر است به نوعی تصویری خنک از بی‌اعتمادی و خفقان جامعه است. در دفتر هوای تازه بسامد این‌گونه تصاویر شتاب‌زده تقریباً بالاست که می‌تواند نشانی از افراط شاعر در بیان عقاید و افکار سیاسی و اجتماعی اش باشد: «اگر به کوه و به کوچه‌ها تف می‌کرد / دریا جنبیده بود / پیچک‌های خشم سرتاسر تپه گرد را فرو پوشیده بود» (شاملو، ۱۳۸۷: ۲۴۵).

این تصویر نیز به نوعی پیرو تصویر پیشین است و نشان از خشم و فریاد شاعر دارد خشمی که به تصاویر او نیز سرایت کرده است و موجب فریاد کلمات شده است. «شب» از شخصیت‌های پویا و همیشگی شعر شاملوست. او با شخصیت دادن به این عنصر می‌خواهد پویایی خفقان، سانسور و بی‌عدالتی را در جامعه به تصویر بکشد: «شب ندارد سر خواب / می‌دود در رگ باغ / باد، با آتش تیزاب‌اش فریادکشان.» (همان: ۱۱۰).

شاملو از خفقانی گلایه می‌کند که مدت‌هاست بر جامعه سایه افکنده است و این گلایه را با جمله «شب ندارد سر خواب» بازگو می‌کند و متناسب با این حضور، تداوم انتظار خود را نیز به تصویر می‌کشد: «پنجره / بیدار شب / هشیار شب / در انتظار صبح‌دم / چیزی نمی‌گوید...» (همان: ۱۷۹). خفقان و استبدادی که تمامی ندارد و این شاعر را به ستوه آورده است و او را به امید آمدن صبح آزادی، پشت پنجره‌ی انتظار نشانده است. در نمونه دیگر شاعر این تداوم حضور «شب» را این‌گونه به تصویر می‌کشد: «شب اندیشناک، خسته، از راه درازش می‌گذشت آرام.» (همان: ۱۲۸). در این شعر، کلمات «خسته» و «راه دراز»، نشان از سلطه طولانی مدت «شب» بر جامعه دارد؛ شبی که حتی از ظلمت خود و رویارویی و مقابله با آن وحشت دارد: «طرف ما شب نیست / چخماق‌ها کنار فتیله بی‌طاقت‌اند / خشم کوچک در مشت توست / در لبان تو، شعر روشن صیقل می‌خورد / من تو را دوست دارم، و شب از ظلمت خود وحشت می‌کند» (همان: ۲۱۸).

بی‌طاقتی چخماق‌ها در کنار فتیله، بیان‌گر جامعه‌ای است که آستن حوادث فراوانی است. تصویر جامعه‌ای که در حال انفجار است جامعه‌ای که برخاستنش را از خواب غفلت در گرو حرکت روشن‌فکران و مبارزان می‌داند: «چراغ ره‌گذری شب تبیل را / از خواب غلیظ سیاه‌اش بیدار می‌کند» (همان: ۲۳۶). به عقیده شاعر «تبیلی شب» یا همان حکومت و سلطه شب را تنها «ره‌گذر» که احتمالاً نماد روشن‌فکران یا حتی خود شاعر است می‌تواند درهم بشکند.

«آفتاب» نیز همانند «شب» در ذهن شاملو حضوری پویا و شخصیتی شناسا دارد. او با آفتاب سخن می‌گوید و آن را طلیعهٔ پیروزی می‌داند: «بی تو خاموش‌ام، شعری در شب‌ام / تو طلوع می‌کنی / من گرمای‌ات را از دور می‌چشم و شهر من بیدار می‌شود» (همان: ۲۱۶). شاملو این شعر را خطاب به آفتاب می‌سراید و شهر خود را بی «آفتاب»، شهری در ظلمات و تاریکی می‌بیند و اگر آفتاب حضور داشته باشد، عشق و آزادی نیز برای همیشه در جامعه حضور می‌یابد: «با تو / آفتاب / در واپسین لحظات روز یگانه / به ابدیت / لبخند می‌زند.» (همان: ۲۳۶). همان‌طور که ملاحظه شد در این شعر بر خلاف شعر گذشته این «آفتاب» است که بر جامعه سلطنت می‌کند، نه «شب»؛ اما دلیلی که باعث این تغییر شده است حضور «تو» و عشق است. در حقیقت «آفتاب» آزادی با «تو» تجلی پیدا می‌کند.

باید توجه داشت که این «تو» در واقع در این سال‌ها «عشق عمومی» شاملو است نه عشق شخصی او. در چنین جامعه‌ای اگر عشق نباشد و امید حرکتی وجود نداشته باشد، «آفتاب» نیز نمی‌تواند بتابد: «شوق سحر نمی‌دمد اندر فلوت خویش / خفاش شب نمی‌خورد از جای خود تکان / شاید شکسته پای سحرخیز آفتاب / شاید خروس مرده که مانده‌ست از اذان» (همان: ۱۳۲).

در چنین جامعه‌ای است که آفتاب امید و آزادی نمی‌تواند تجلی کند و بتابد. جامعه‌ای که محدودیت و استبداد سراسر آن را فرا گرفته باشد و همه چیز آن بر علیه آزادی به پا خواسته و با آن می‌جنگد سرنوشتی بهتر از این پیدا نمی‌کند: «عزم جدال دارد دیوار / هم‌چنین / با مورهای باران / با بافت‌های شوم» (همان: ۱۵۸). این دیوار، دیوار محدودیت‌ها، اسارت‌ها است که در برابر آزادی ایستاده‌اند و در راه خفقان گام برمی‌دارند.

همان‌طور که مشاهده شد بیش‌تر تشخیص‌های شعری شاملو در دفتر «هوای تازه» در راستای تفکر غالب او در این سال‌ها که تفکرات سیاسی-اجتماعی است به کار گرفته شده‌اند و تصاویر کمابیش شتاب‌زده و تا حدودی شعاری هستند و بیش‌تر تحت تأثیر خشم و تفرقی هستند که در این سال‌ها شاعر دچار آن است مانند: «می‌کشد دریا غریو خشم / می‌خورد شب / برتن / از توفان / به تسلیمی که دارد / مشت» (همان: ۱۷۲).

در واقع در این سال‌ها تصویر و به خصوص تشخیص‌های شعری شاملو جولانگاهی برای بروز خشم و نفرت اوست؛ اما در این مورد با قطعیت نمی‌توان سخن گفت و بی‌انصافی است اگر بخواهیم بر تصویرهای تأثیرگذار این دوره چشم بپوشیم، تصویری مانند: «سال بد / سال باد / سال اشک / سال شک / سال روزهای دراز و استقامت‌های کم / سالی که غرور گدایی کرد.» (همان: ۲۰۹). سطرهایی که به خوبی و مؤثر، چهره و فضای تیره‌ی سال‌های پس از کودتا را به خوبی بیان می‌کند. او غرور را همانند انسانی می‌داند که در این سال‌ها گدایی می‌کند.

#### باغ آینه / لحظه‌ها و همیشه

این دو دفتر شعر شاملو که بین سال‌های ۱۳۴۰-۱۳۳۶ سرود شده‌اند، از لحاظ ساختار و موضوع تقریباً همان فضای هوای تازه را دارند و بیش‌تر تحت تأثیر بینش خاص شاملو در این سال‌ها سروده شده‌اند. این دوره، تقریباً دورهٔ ناامیدی شاملو است. در واقع می‌توان گفت که شاعر در این سال‌ها دچار خلأ شده است، خلأ و یاسی که کمابیش به تصویرهای شعری او نیز سرایت کرده است.

شاملو در این سال‌ها هنوز تحت تأثیر شعارها و احساسات شتاب‌زدهٔ خود است و تشخیص‌های شعری او نیز حول بینش اجتماعی‌اش می‌گردد، مانند: «- خورشید زنده است! / در این شب سیا که [سیاهی روسیا/ تا قندرون بخاید / از پای تا به سر همه جان‌اش شده دهن،] / آهنگ پر صلابت تپش قلب خورشید را / من / روشن‌تر / پرخشم- تر / به ضربه‌تر شنیده‌ام از پیش ...» (همان: ۳۳۰).

البته تفاوتی که حال و هوای شعر شاملو در این دو دفتر با دفتر «هوای تازه» دارد، کم‌رنگ شدن بینش سیاسی شاعر و سنگین‌تر شدن کفهٔ بینش اجتماعی اوست. همین دلیل باعث کاهش شتاب‌زدگی و شعارگونه‌ی شعر او شده

است و اشعار کم‌کم به سمت تکامل و تصویر حرکت می‌کنند: «فریادهای عاصی آذرخش / هنگامی که تگرگ / در بطن بی‌قرار ابر نطفه می‌بندد.» (همان: ۳۸۸).

یا در شعر «طرح» که می‌تواند یکی از بهترین نمونه‌های شعر ناب شاملو باشد: «شب / با گلوی خونین / خوانده - ست / دیرگاه / دریا نشسته سرد / یک شاخه / در سیاهی جنگل / به سوی نور / فریاد می‌کشد.» (همان: ۳۴۶).

با کمی دقت می‌توان شاهد پیدایش نوعی بینش حماسی در اشعار شاملو شد و همین نکته باعث توصیفی شدن و گستردگی تشخیص در شعر او می‌شود. ولی در «هوای تازه» این نوع از تشخیص گسترده کمتر دیده می‌شود: تشخیص به صورت گسترده آن، با در نظر گرفتن حجم مجموعه‌های شعر وی، بعد از هوای تازه گسترش بیشتری پیدا می‌کند (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۲۰۵). دکتر پورنامداریان، دلیل حرکت شاملو به سمت تشخیص گسترده و کم شدن تشخیصات فشرده را این چنین بیان می‌کند: «ساختار ذهنی و زمینه‌های حساسیت وی (شاملو) که بیشتر حال و هوایی حماسی دارد و لحنی حماسی می‌طلبد، مجالی برای ظهور و حضور این گونه خطاب‌ها باقی نمی‌گذارد» (همان: ۲۰۵).

فضای حاکم بر شعرهای این دوره هنوز هم رنگ «شب» است و همراه خفقان. با گذر زمان و برخورد منطقی‌تر شاملو در برابر شکست‌های جمعی، شاعر عکس‌العمل‌های شتاب‌زده را رها می‌کند و کم‌تر در مقابل این فضا شعار سرمی‌دهد و البته همین نکته او را به سمت ناامیدی و احساس یأس و بدبینی سوق می‌دهد: «فریادی و دیگر هیچ / چرا که امید چنان توانا نیست / که پا بر سر یأس بتواند نهاد.» (شاملو، ۱۳۸۷: ۳۵۷).

در این فضا کم‌تر می‌توان رگه‌های امیدواری را در شعر او یافت: «صحرا آماده روشن شدن بود / و شب از سماجت و اصرار دست می‌کشید.» (همان: ۳۸۲). یا در همین شعر چنین ابراز امیدواری می‌کند: «سپیده دمان را دیدم / که بر گرده اسبی سرکش بر دروازه افق به انتظار ایستاده بود» (همان: ۳۸۳). به نظر نمی‌رسد که این نمونه‌ها را به یقین، تأثیر امید در شاعر دانست؛ چرا که فضای این شعر بسیار تیره و سرد است. به نظر می‌رسد که شاعر به این شکل رویایی را که در سر دارد به تصویر می‌کشد و گرچه خود بهتر می‌داند که جایی برای امیدواری نیست؛ چرا که: «و در آن هنگام که خورشید / عبوس و شکسته دل از دشت می‌گذشت / آسمان ناگزیر را به ظلمت جاودانه / نفرین کرد» (همان: ۳۸۲).

در این جا «خورشید» که نماد امید و روشنایی است عبوس و شکسته دل از شهر شاعر می‌گذرد و شاعر به خوبی آگاه است که شهرش به ظلمتی جاودانه نفرین شده؛ جایی برای امید نیست. درست مانند فضایی که در این شعر ترسیم می‌کند: «و ستاره پر شتاب / در گذرگاهی مأیوس / بر مداری جاودانه می‌گردد.» (همان: ۳۶۶). فضای حاکم بر شعرهای این سال‌ها آرامش است و سکوت، چنان‌که حتی، «شب» نیز در سکوت و آرامش به سر می‌برد: «پشت درهای فرو بسته / شب از دشنه و دشمن پر / به کج اندیشی / خاموش / نشسته است.» (همان: ۴۲۵).

باید توجه داشت که این سکوت و آرامش در واقع آرامش پیش از طوفان است و گویی شاعر نیز خود می‌داند که روی دادی بزرگ در راه است و آن را انتظار می‌کشد و «کج اندیشی» شب نیز بر همین نکته دلالت دارد. او خود به خوبی آگاه است که: «پنجه سرد باد در اندیشه گزندی نیست / من اما هراسان‌ام / گویی بانوی سیه‌جامه / فاجعه را / پیشاپیش / بر بام خانه می‌گرید.» (همان: ۳۶۳). در واقع فاجعه‌ای که در راه است او را به آستان یأس و ناامیدی مفرط می‌کشاند و به همین دلیل است که او در چنین شرایطی با آسمان شب چنین سخن می‌گوید: «شب تار / شب بیدار / شب سرشار است / زیباتر شبی برای مردن / آسمان را بگو از الماس ستارگانش خنجری به من دهد» (همان: ۳۵۹).

شب‌هایی که همانند انسانی بیدار است و ساکنان آن که باید بیدار و آگاه باشند خفته و در غفلت به سر می‌برند. در واقع گلایه اصلی شاعر در این سال‌ها نسبت به مردمی که پیش از این عاشق آن‌ها بوده است به خاطر همین غفلت آن‌هاست که به عقیده شاعر نباید نسبت به وقایع اطراف خود بی‌تفاوت باشند. شاملو خطاب به کوه در گلایه از همین غفلت چنین سخن می‌گوید: «ای کوه! / رنجی ست سوختن / بی التفات قومی، کاندرا اجاق‌شان / از سوز

توست اگر شرری هست،/ بی زهرخند قومی، کز توست اگر به لب‌هایشان/ «امکان خنده این قدری هست.» (همان: ۴۱۸).

البته یکی از تم‌های اصلی شعر معاصر، همیمن موضوع، شکایت از غفلت و بی‌خبری مردم است؛ مردمی که نسبت به ارزش خود بی‌تفاوت هستند و برای تغییر اوضاع و رهایی از این ظلم و خفقان تلاشی نمی‌کنند. شکایت از این غفلت و بی‌خبری نیز همیشه دغدغه قشر روشن‌فکر جامعه بوده است و همه تلاش آن‌ها در جهت بیداری مردم و ترغیب آن‌ها به ساختن جهانی بهتر بوده است. این که نیما، «غم این خفته چند» را می‌خورد و غفلت آن‌ها، خواب را از چشمان او می‌رباید، حاکی از ناراحتی او از جهل و بی‌خبری مردم است. شاملو نیز در کنار سایر دغدغه‌های اجتماعی خود، نسبت به این جهل و عدم آگاهی مردم بی‌تفاوت نیست.

### آیدا در آینه / آیدا: درخت و خنجر و خاطره!

اگر دفتر «هوای تازه» را نگاهی تازه از شاملو به جهان و هستی و اجتماع بدانیم، دفتر «آیدا در آینه» را باید آغاز شکل‌گیری بینش تازه شاملو نسبت به زن و «عشق» دانست. در واقع نگاه به زن در شعر شاملو همراه با تحول دید فکر او، تغییر می‌یابد. در ابتدا که شاملو دچار دیدگاه صرف اجتماعی و تا حدودی سیاسی خود بود «عشق» را تنها در حول محور «عشق عمومی»، محدود می‌دانست و حتی عشق شخصی را مانعی برای پرداختن به دغدغه‌های اجتماعی و سیاسی می‌دانست. البته این گرایش افراطی به اجتماع و طرد عشق، تنها ویژگی شاملو نبود؛ بلکه بسیاری از شاعران معاصر تحت تأثیر وقایع سال‌های قبل از انقلاب، عشق را به کناری نهاده و پرداختن به اجتماع و مردم را وجه همت خود قرار دادند.

این تفکر خاص، حاصل نگرش‌هایی چون تفکیک و تجزیه انسان و ترجیح بخشی بر بخش دیگر به اقتضای شرایط و موقعیت، تفکیک و تجزیه زندگی و عمده و غیره عمد کردن آن، ضرورت مبارزه و ستیز سیاسی و اولویت آن بر هر نیاز و مسئله دیگر انسانی، برخورد مردانه و مردسالارانه با عشق‌ورزی در کار و مبارزه و زندگی، خصلت زاهدانه قهرمانی و آرمان‌گرایی، دید آینده‌نگر و حذف حال و نیازها و مسائل اکنون به ازای آینده و... بود. «با تخلص و تصرف: هفتاد سال عاشقانه‌ها، ۱۳۸». در نتیجه در این شرایط، عشق و عاشقانه‌ها و معشوق را باید کنار گذاشت و به ضرورت‌ها پرداخت و «به همیمن سبب نیز یا بسیاری از شاعران سیاسی، شعر عاشقانه قابل توجهی نسروده‌اند، یا از ناهماهنگی آن با مبارزه به شکایت پرداخته اند» (مختاری، ۱۳۸: ۵۸).

شاملو پس از شکست‌های پی‌درپی آرمان‌ها و ناامیدی از مردم و اجتماع به دامان عشق پناه می‌برد و با این پناه بردن اعتراض خود را به مبارزات اجتماعی نشان می‌دهد. اگرچه هنوز با این وجود دغدغه‌های اجتماعی شاملو را در لایه‌های زیرین زبان و اندیشه‌های او می‌توان دید. تشخیص، نیز در شعرهای این دفتر پایه‌پای این تغییر، دچار تغییر می‌شود و گاه حتی درست در نقطه مقابل دفترهای پیش از این قرار می‌گیرد.

شعر شاملو پیش از این، بیش‌تر شعر یأس و نارضایتی از وضع موجود است اما در این دفتر شرایط به گونه‌ای دیگر تغییر می‌کند و امید جای یأس را در زندگی و شعر او می‌گیرد: «مرا می‌باید که در این خم راه / در انتظاری تاب‌سوز/ سایه‌گاهی به چوب و سنگ برآرم، / چرا که سرانجام / امید/ از سفری به دیر انجامیده باز می‌آید» (شاملو، ۱۳۸۷: ۴۷۱).

همان‌طور که پیش از این گفته شد بیش‌ترین دلیل این تغییر بینش، حضور آیدا در کنار شاملو و در زندگی اوست که باعث تغییر دیدگاه شاملو به زندگی می‌شود. شاملو پس از حضور آیدا، عشق را پناه‌گاهی برای دغدغه‌های اجتماعی خود می‌داند: «خود مهتابی تو اصلاً، خود مهتابی تو/ تازه وقتی بره مهتاب و / هنوز/ شب تنها/ باید / راه دوری رو بره تا دم دروازه‌ی روز» (همان: ۴۵۵).

شاملو، آیدا را مرهمی برای زخم های حاصل از مبارزات اجتماعی خود می داند و به همین دلیل است که فضای حاکم بر این دفتر بر خلاف دفترهای پیشین، «روز» است: «زمین آستن روزی دیگر است». این است زمزمه ی سپیده / این است آفتاب که بر می آید.» (همان: ۴۹۳).

البته این حاکمیت روز، نه به خاطر باز شدن فضای سیاسی و اجتماعی جامعه است؛ بلکه بیش تر به خاطر حضور آیدا در زندگی اوست: «و چشمانات با من گفتند / که فردا / روز دیگری ست» (همان: ۴۵۳).

در چنین شرایطی شاملو نه تنها عشق را نفی نمی کند بلکه عشق و اجتماع را در کنار هم می آورد؛ حتی گاهی از این هم فراتر می رود و پس از گله و شکایت از روزگار و ظلم و بی عدالتی، عشق را تنها پناه گاهی می داند که در این اوضاع نابه سامان، می تواند انسان را تسکین دهد و صبر و قرار را به او باز گرداند: «و گونه های ات / با دوشیار مورب / که غرور تو را هدایت می کنند و / سرنوشت مرا / که شب را تحمل کرده ام / بی آن که به انتظار صبح مسلح بوده باشم، / و بکارتی سر بلند را / از روسپی خانه های داد وستد / سر به مهر باز آورده ام» (همان: ۴۹۵).

در این شرایط او دیگر در مقابل وقایع سخت به آسانی از پا در نمی آید تا آنجا که پیش آمدن وقایع سخت را با وجود معشوق همانند نواختن نی لبک، تسکین دهنده و آرام بخش می داند: «توفان ها / در رقص عظیم تو / به شکوه - مندی / نی لبکی می نوازد» (همان: ۴۹۷). همان طور که مشاهده شد تمام این امیدها و زیبایی ها و آرامش ها در پناه عشق در زندگی شاملو پدید آمده است و حتی با حضور «تو»، سلطنت شعرهای خود را قطعی می داند: «ای شعرهای من، سروده و ناسروده! / سلطنت شما را تردیدی نیست / اگر او به تنهایی / خواننده شما باد!» (همان: ۴۰۸).

دفتر «آیدا: درخت و خنجر و خاطره!» نیز از لحاظ ساختار تصاویر و به خصوص «تشخیص» ادامه همان فضای آیدا در آینده است و بیش تر شامل «آیدا سروده» های شاملو است. به همین دلیل فضای غالب آن امید و روشنایی و «روز» است، با این تفاوت که تشخیص ها با منطقی شاعرانه تر و پخته تر آورده شده اند که به نظر می رسد به خاطر گذر زمان و عبور از هیجانانگیز و شتاب زدگی های حاصل از ظهور عشق بزرگ شاملو قابل توجیح باشد.

او در این دفتر هنوز عشق را مرهمی برای زخم های خود می داند که بر همه چیز حتی بر تفکرات اجتماعی شاعر برتری دارد: «حتی بگذار آفتاب نیز بر نیاید / به خاطر فردای ما اگر / بر ماش منتهی ست؛ / چرا که عاشق / خود فرداست / خود همیشه است.» (همان: ۵۴۰). در این جا شاملو به «آفتاب» می تازد. آفتابی که در ساختار تفکر اجتماعی شاملو بیش از هر چیز دیگر با ارزش است و تنها چیزی که شاملو را می تواند متقاعد کند که بر این تفکر برتری داشته باشد، «عشق» است.

در دیگر تشخیص های شعری این دفتر نیز رگه های امیدواری و آرامش شاعر پیداست؛ آرامشی که بی شک، بیش ترین عامل پدید آمدن آن می تواند «عشق» باشد: «نام انسان را فریاد می کردیم / و شکفته می شدیم / چنان چون آفتاب گردانی / که آفتاب را / با دهان شکفتن / فریاد می کند.» (همان: ۵۲۷). در این جا «آفتاب گردان»، آفتاب را فریاد می کند که شاعر فریاد خود را شبیه به این فریاد می داند و شکفته شدن خود را حاصل چنین فریادی می داند: «و مخمل شالی زار / چون خاطره ای فراموش / که اندک اندک فرا یاد آید / رنگ هایش را به قهر و به آشتی / از شب بی - حوصله / باز ستاند.» (همان: ۵۱۵). شاعر به «شب» می اندیشد که از شنیدن خبر آمدن «روز»، بی حوصله شده است و گویی هویت خود را از دست می دهد.

این دفتر بیش تر عرصه ظهور تشخیص های گسترده است مانند: «از پنجره / من / در بهار می نگرم / که عروس سبز را / از طلسم خواب چوبین اش / بیدار می کند» (همان: ۵۸۹). همان طور که مشاهده شد در این تشخیص، تنها در سطح یک کلمه یا یک ترکیب نیست؛ بلکه به صورت گسترده در ساختار ادامه پیدا می کند و این می تواند یکی از شگردهای شعری شاملو باشد. در نمونه های دیگر «تشخیص» در شعر او نیز می توان این نکته را مشاهده کرد، مانند: «غبار آلود و خسته / از راه دراز خویش / تابستان پیر / چون فراز آمد / در سایه گاه دیوار / به سنگینی یله داد / و کودکان / شادی کنان / گرد بر گردش ایستادند» (همان: ۵۶۵).

همان‌طور که پیش از این گفته شد در این دفتر بیش‌تر حال و هوای عشق و امید حاکم است اما گاه در این دفتر نیز ما شاهد نمونه‌هایی از تشخیص با حال و هوای دفتر « هوای تازه» که فضای حاکم آن « شب» و ناامیدی است، هستیم. البته با تغییراتی که با مرور زمان در تفکر شاملو رخ داده است به طبع، منطقی‌تر و ناب‌تر هستند، مانند: « در آوار مغرورانه شب/ آوازی برآمد/ که نه از مرغ بود و / نه از دریا» (همان: ۵۵۱). یا: « چندان که هیاهوی سبز بهاری دیگر/ از فراسوی هفته‌ها به گوش آمد،/ با برف کهنه/ که می‌رفت/ از مرگ/ من/ سخن گفتم» (همان: ۵۶۴).

### قنوس در باران/ مرثیه های خاک

در این دو دفتر با توجه به آن که شاعر، دوباره مبارزات اجتماعی خود را البته با شکلی متفاوت از گذشته، پیش می‌گیرد تشخیص‌ها نیز وارد گستره تازه‌ای از تجربه‌های شاعرانه‌ی شاعر می‌شوند. این دو دفتر حاصل سال‌های ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۸ می‌باشد.

در این شرایط شاعر گاه ابراز خستگی می‌کند و این خستگی به اجزای شعر او راه پیدا می‌کند و به عبارتی تأثیر می‌گذارد، مانند: « پس آوارهای چالاک/ بر خاک/ جنید/ تا زمین خسته به سنگینی نفسی بکرد/ سخت/ سرد» (همان: ۶۰۸) و یا: «چه راه دور! / چه راه دور بی پایان! / چه پای لنگ! / نفس با خستگی در جنگ/ من با خویش/ پا با سنگ!» (همان: ۶۱۶). در این دو نمونه، جامعه با توجه به حرکت به سمت جنگ‌های چریکی به خوبی فضای حاکم بر جامعه را به خوبی به تصویر می‌کشد چنان‌که شاعر همه چیز را در جنگ می‌بیند و به نظر می‌رسد که بیش از هر چیز تحت تأثیر فضای آشفته جامعه قرار گرفته است.

تم دیگر تشخیص‌های این دو دفتر، فضای سیاه و ناامیدانه‌ای است که بر تصویرها حاکم است که با توجه به سال‌های سرایش شعرها چندان هم بی‌ربط به نظر نمی‌رسد، مانند: «و خورشید لحظه‌ای سوزان است،/ مغرور و گریز پای/ لحظه مکرر سوزانی‌ست/ از همیشه» (همان: ۶۱۰).

شاعر این شعر را در سال ۱۳۴۴ سروده است که تقریباً آرمان‌های جمعی را از دست رفته می‌داند و سعی می‌کند که به دیگران نیز بفهماند که دیگر امیدی به پیروزی نیست؛ چرا که: «که این/ همه/ پیروزی حسرت است،/ باز آمدن همه بینایی هاست/ به هنگامی که/ آفتاب/ سفر را/ جاودانه/ بار بسته است» (همان: ۶۶۹). گویی که در این شعر، شاعر به واقع به ناامیدی مطلق رسیده است و سخت برای جامعه ابراز تأسف می‌کند. او در این سال‌ها امید و پیروزی را دست نیافتنی می‌داند و همه چیز را در سیاهی مطلق و خفقان می‌داند: «و آفتاب بر خط‌الرأس برترین پشته نشسته است/ تا شب/ چالاک ترک/ بر دامنه گسترده» (همان: ۶۷۸).

به همین دلیل است شاعر با هر امیدی دروغین که از جانب حکومت برای حفظ قدرت ساخته شده است با شگفتی و ناباوری برخورد می‌کند و سعی می‌کند با نهمی به آنان حقیقت را بفهماند: «با گوش‌های ناشنوبی‌تان/ این طرفه بشنوید/ در نیم پرده‌ی شب/ آواز آفتاب را!» (همان: ۶۵۴). در واقع این شعر که در سال ۱۳۴۸ سروده شده است تعریضی است به مردمی که وعده‌های دروغین حکومت را باور کرده و به آن‌ها دل بسته‌اند. شاعر این تعریض را با تصویر آواز آفتاب در نیم پرده شب، به خوبی نشان می‌دهد.

در این سال‌ها البته تنها ناامیدی بر شعر شاملو حاکم نیست بلکه شاعر گاه در بن‌مایه‌های ناامیدی‌اش چیزی سپید می‌زند که البته به نظر می‌رسد هنوز تحت تأثیر عشق باشد که این رویداد اتفاق می‌افتد، مانند: «من و خورشید را هنوز/ امید دیداری هست/ هر چند روز من/ آری/ به پایان خویش نزدیک می‌شود» (همان: ۶۶۰).

در این سال‌ها هم‌چنین شاملو گرایش جدیدی به تفکرات فلسفی پیدا می‌کند که کمابیش در این دو دفتر دیده می‌شود. در واقع این دو دفتر، زمینه اصلی بروز این تفکر در دفترهای بعدی شاملو به صورت جدی می‌شود، مانند: «و اکنون/ در آستانه ظلمت/ زمان به ریشخند ایستاده است/ تا من‌اش از برابر بگذرم/ و در سیاهی فرو شوم» (همان: ۶۷۱).



### شکفتن در مه / ابراهیم در آتش

این دو دفتر که بین سال‌های ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۴ سروده شده است به نوعی می‌تواند بازگشت جدی و دوباره شاملو به عرصه مبارزات اجتماعی باشد. مبارزاتی که در این سال‌ها شکل تازه‌ای به خود گرفته است و کم‌کم جامعه آماده تغییرات اساسی می‌شود. جامعه‌ای که آستان حوادث بسیاری در سال‌های بعد خواهد بود. شعر شاملو نیز تحت تأثیر این حرکت و جنبش به طور جدی وارد کوچه و با مردم همراه می‌شود.

فضای حاکم بر این شعرها، هم‌چون فضای جامعه، آشوب و آشفته است و دائم بین امید و ناامیدی در حرکت است. اما به نظر می‌رسد که بیش‌تر فضا را اختناق و خفقان و بی‌عدالتی در جامعه فرا گرفته است. «تشخیص» نیز در این دو دفتر، پیرو حرکت جامعه و تفکرات اجتماعی شاعر است و به عبارتی بیش‌تر بازتاب وقایع اجتماعی در سطح کلام شاعر است. شاملو خود به خوبی فضای حاکم بر این سال‌ها را در شعر «فصل دیگر» بیان می‌کند: «این / فصل دیگریست / که سرمای‌اش / از درون / درک صریح زیبایی را / پیچیده می‌کند. / یادش بخیر پاییز / با آن / توفان رنگ و رنگ / که بر پا / در دیده می‌کند!» (همان: ۷۰۲).

شاملو به خوبی سرمای حاکم بر جامعه را به تصویر می‌کشد و به نوعی با مقایسه نسبت به سال‌های پیش که به نظر شاعر بیش‌تر «پاییز» بوده است و تازه سرمای واقعی و استبداد و خفقان حقیقی شکل گرفته است تغییر فضا را نشان می‌دهد. به هر حال با این تغییرات که از سوی شاعر بیان می‌شود، مخاطب باید در پی حوادثی باشد که باعث این تغییر در دیدگاه و ذهن شاعر شده است. به نظر می‌رسد که بیش‌ترین نقش را در این تغییر، جنبش تازه‌ای باشد که در میان مردم جامعه شکل گرفته است و البته کشتاری که از سوی حکومت از مردم بی‌گناه صورت می‌گیرد.

جنبشی که از سوی حکومت، جز سرکوب هیچ چیز دیگری در پی نخواهد داشت: «به نو کردن ماه / بر بام شدم / با عقیق و سبزه و آینه / داسی سرد بر آسمان گذشت که پرواز کبوتر ممنوع است. / صنوبرها به نجوا چیزی گفتند / و گزمه‌گان به هیاهو شمشیر در پرندگان نهادند / ماه / برنیامد.» (همان: ۷۴۲). در واقع «صنوبرها» و «پرندگان» همان مبارزان اجتماعی هستند که دچار «شمشیر» برنده سرکوب‌گر شده‌اند و در چنین فضایی است که شاعر به شدت ابراز ناامیدی و نجات از تیرگی می‌کند: «بی‌من / آفتاب / بر شالی‌زاران دره‌ی زیراب / غریب و دل شکسته می‌گذرد.» (همان: ۷۳۲).

به عقیده شاملو در این سال‌ها تنها روشن‌فکران هستند که می‌توانند شرایط را تغییر دهند و هنوز روزنه‌های امید را زنده نگاه دارند؛ روشن‌فکران جسوری همانند «جلال آل احمد» که هر چند شاملو ظاهراً شعر «سرود برای مرد روشن که به سایه رفت» را در رثای جلال سروده بود؛ اما گویا به دلیل «شرایط بعدی و برخوردهای سیاسی بعد از انقلاب بهمن ۵۷ و بهره‌وری مذهبی و سیاسی از نام و آثار آل احمد، موجب شد تا شاملو سعی کند، شعر جلال را حتی به صورت مکتوب پس بگیرد» (رهبریان، ۱۳۸۶: ۲۱۶).

شاملو در پاسخ به این سؤال محمد محمدعلی که چرا شعر به جلال تقدیم شد و پس گرفته شد چنین می‌گوید: «محمد محمدعلی: منظور تان این است که پای آل احمد را به میان کشیده‌اید بدون این که به او اعتقادی داشته باشید؟»

شاملو: کاملاً. آن روزها همه در یک صف واحد، علیه خفقان نظام حاکم می‌جنگیدیم و مبارزه‌مان بر سر ایدئولوژی‌ها نبود؛ یعنی تو خودمان «جنگ داخلی» نداشتیم. پس من می‌توانستم کنار آل احمد و حتی کنار به‌آذین بایستم، همان‌جور که آل احمد، کنار ما می‌ایستاد. ما می‌توانستیم در لحظاتی، شانه‌های همدیگر را قرض بگیریم، همچنان که من در این جا، شانه‌ی آل احمد را قرض گرفتم. « (همان: ۲۲۷). این سخنان شاملو بسیار قابل تأمل است و تا حدود زیادی نشان از خفقان حاکم بر جامعه آن سال‌ها دارد، به خصوص با نگاهی به شعر و تعبیری که برای جلال آورده شده است: «جاده با خاطره قدم‌های تو بیدار می‌مانند / که روز را پیش باز می‌رفتی، / هر چند / سپیده / تو را / از آن پیش‌تر دمد / که خروسان / بانگ سحر کنند» (شاملو: ۷۰۵).

در این جا شاملو جاده مبارزه را با خاطره جلال بیدار و آگاه می‌داند و معتقد است که جلال طلیعه پیروزی مبارزان انقلابی است. شاملو اگرچه جامعه را در این سال‌ها بسیار سرد و خفقان‌زده می‌داند و فضای مطلق حاکم را «شب» می‌داند و چنین می‌سراید: «اگر که بیهده زیباست شب/ برای چه زیباست/ شب/ برای که زیباست؟- / شب و / رود بی‌انحنای ستارگان / که سرد می‌گذرد.» (همان: ۳۱۷). اما به نظر می‌رسد که نسبت به تغییرات به خوبی آگاه است. گویی خود این فضا را انتظار می‌کشد و معتقد است: «پردگیان باغ/ از پس معجز/ عابر خسته را/ به آستین سبز/ بوسه‌ای می‌فرستند/ بر گرده باد/ گرده بویی دیگر است.» (همان: ۷۲۰). شاملو به خوبی این تغییرات را که در راه است حس می‌کند، تغییراتی که رفته‌رفته به حرکتی عظیم و انقلابی مردمی می‌انجامد. در واقع شاملو به خوبی در این سال یعنی ۱۳۵۱ حال و هوای تغییر اساسی را دریافته بود که از آن با تعبیر «گرده بویی دیگر» یاد می‌کند.

### دشنه در دیس / ترانه‌های کوچک غربت

شعرهای این دو دفتر حاصل سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۹ می‌باشد. جامعه ما در این سال‌ها دچار تنش‌های فراوانی شده است که در شعر شاملو نیز به خاطر حساسیت‌های فراوان وی، نمودهای بسیاری داشته است.

در حالی که جامعه به سمت مبارزات مسلحانه و جنگ‌های چریکی حرکت می‌کرد و از طرفی به سال‌های انقلاب نزدیک می‌شد، شعر نیز لباس تازه‌ای بر تن کرده و همراه با مردم کوچه و بازار، سلاح در دست می‌گیرد و وارد میدان می‌شود تا حمایت خود را از جنبش مردم نشان بدهد.

به طور کلی می‌توان گفت که حوادث این دوره «دو تأثیر آشکار بر شعر این دوره بر جای گذاشت. یکی آن‌که ورود گسترده‌تر نیروهای مذهبی به صحنه مبارزه سیاسی - اعم از مبارزه مسلحانه و یا فرهنگی - منشأ پیدایش یک نوع شعر اجتماعی دین‌گرا شد که نظیرش را در دهه‌های پس از دوره مشروطه نداشتیم ... تأثیر دوم مربوط می‌گردد به قیام مسلحانه - به خصوص قیام سیاهکل - که در اواخر دهه چهل، عامل پیدایش نوعی شعر مشهور به «شعر چریکی» شد. مضمون اصلی این نوع شعر، ستایش مبارزان و نبردهای آنان بود.» (زرقانی: ۵۴۴، ۱۳۸۷).

تشخیص نیز در شعر شاملو، در این سال‌ها بیش‌تر حول همین موضع در گردش است و تأثیر محیط را به خوبی می‌توان در شعرهای این سال‌ها مشاهده کرد. البته تأثیرات محیط این سال‌ها در شعر شاملو بیش‌تر به دو گونه دیده می‌شود. یکی آن‌که خشونت‌ی که در جامعه حضور دارد به شعر شاملو نیز سرایت کرده و به نوعی تحت تأثیر شرایط، شعر او را به سمت شعار و فوران خشم می‌برد و دیگر، همراهی و روی آوردن شاملو در شعر با جنگ چریکی می‌باشد.

به طور کل خشم و شعارزدگی که در فضای جامعه پراکنده است در این سال‌ها به خوبی در شعر شاملو دیده می‌شود، مانند: «اگر چند آفتاب/ با تیغ براق‌اش/ هر صبح/ بند ناف گیاهی نورسته را قطع می‌کند» (شاملو: ۷۶۴). نکته جالب توجه در این شعر آن‌جاست که شاعر به ظاهر تصویری امیدوارانه را از «آفتاب» که نماد آزادی و امید است و «گیاه» که نماد مبارزان مردمی است به مخاطب نشان می‌دهد، اما با توجه به نوع استفاده کلمات در محور جانشینی و هم‌نشینی، به شکل تأمل‌برانگیزی روشن‌گر روحیه خشمگین او که به طور ناخودآگاه متأثر از فضای جامعه بوده، می‌باشد.

البته باید توجه داشت که در مورد شاعری حساس هم‌چون شاملو که بیش‌تر عمر هنری خود را صرف اجتماع و مردم کرده است این نکته چندان غیرمعمول هم نیست. در جامعه‌ای که هر لحظه آن در این سال‌ها بوی خون و کشتار می‌دهد، چندان بی‌راه نیست که ذهن و کلمات شاعر با خون و مرگ و دار و قطع کردن و تیغ، آغشته شده باشد. شاید همین روحیه است که سبب می‌شود نام این دفتر را «دشنه در دیس» بگذارد.

این مصادیق در تک‌تک تصاویر شعری این دو دفتر قابل مشاهده است: «و گردن افراشته،/ هر چند/ آن که سر به گریبان درکشد/ از دشنام کبودِ دار/ ایمن است» (همان: ۷۵۹). این شعر که «ضیافت» نام دارد، پس از جریان حماسه جنگ‌های سیاهکل سروده شده است؛ که فضای حاکم بر جامعه را نشان می‌دهد؛ چرا که هر کس، سر در گریبان

کشد و به عبارت عامیانه خودش را به ندیدن بزند از مرگ و دار ایمن خواهد بود و هر کس لب به سخن و اعتراض باز کند پاسخش تنها «دار» خواهد بود و مرگ، چیزی که از تک تک اجزای شعرهای این دوره شاملو به خوبی پیداست.

اما شاعر با این حال معتقد است تنها این شرایط می تواند زمینه های ظهور مبارزان واقعی و آزادی خواهان را فراهم کند: «غافلان / هم سازند / تنها توفان / کودکان نا هم گون می زاید» (همان: ۷۸۵). در این جا خطاب شاعر به همان کسانی است که سر در گریبان عافیت کشیده و هم رنگ جماعت غافلان شده اند و این روشن فکران و مبارزان واقعی هستند که هم چون کودکان نا هم گون پیدا و قابل شناخت هستند.

یکی دیگر از نمونه هایی که به خوبی تصویر با فضای شعر هماهنگ شده است در شعر «گفتی که باد مرده ست» می باشد. شاعر در این شعر، «باد» را مرده می داند، البته در جامعه ای که آسیاب آن با خون مردم بی گناه می چرخد: «باد، مرده ست! / از جای برفکنده یکی سقف راز پوش / بر آسیاب خون، / نشکسته در به قلعه بی داد / بر خاک نفکننده یکی کاخ / باژگون / مرده ست باد!» (همان: ۷۷۵).

شاملو، هم چنین در شعر «آخر بازی» که در تاریخ ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷ سروده شده است و چندان بی ارتباط با واقعه ای فرار شاه پهلوی نمی تواند باشد، با لحنی معنادار و مؤثر فضا را به تصویر می کشد: «عاشقان / سرشکسته گذشتند، / شرمسار ترانه های بی هنگام خویش / و کوچها / بی زمزمه ماند و صدای پا / سربازان / شکسته گذشتند، / خسته / بر اسبان تشریح، / و لته های بی رنگ غروری / نگون سار / بر نیزه های شان» (همان: ۸۱۸). در چنین فضای خسته و غمگینی که حاصل کشت و کشتارهای بی رحمانه رژیم و خفقان حاکم بر جامعه بوده است، شاعر تنها یک آرزوی به ظاهر کوچک دارد و گویی همه چیز را در آن آرزو خلاصه می کند، آرزویی که دغدغه همیشگی شاملو بوده است: «آه اگر آزادی سرودی می خواند / کوچک / کوچک تر حتی / از گلوگاه یکی پرنده!» (همان: ۸۰۰).

### مدایح بی صله / در آستانه / حدیث بی قراری ماهان

شعرهای این سه دفتر پیش تر مربوط به سال های پس از انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۷۸ می باشد. شاملو پس از انقلاب دچار روحیات متفاوتی می شود که در رأس این تغییرات، گرایش به تفکرات فلسفی و یأس حاصل از این تفکرات قرار دارد. هر چند که شاعر دغدغه های اجتماعی خود را کنار نهاده اما به نظر می رسد کمابیش به خستگی رسیده است. خستگی که شاید به زعم شاعر پیش تر حاصل تکرار تاریخ و وقایع تلخ آن باشد، به گونه ای که حتی خود استبداد و خفقان نیز به عقیده شاعر از این شرایط تکرارگونه خسته است: «اکنون شب خسته از پناه شمشادها می گذرد» (همان: ۸۷۸). در واقع بهتر است بگوییم که دغدغه های اجتماعی شاعر رنگ و بویی فلسفی و یأس آلود به خود می گیرد، مانند: «بهتان مگوی / که آفتاب را با ظلمت نبردی در میان است / آفتاب از حضور ظلمت دل تنگ نیست / با ظلمت در جنگ نیست» (همان: ۹۰۰). یا در نمونه ای دیگر این گونه یأس حاصل از این تفکرات فلسفی در شعر او رخنه می کند و ناامیدانه این چنین شهر را مورد خطاب قرار می دهد، شهری که تمام «شب» را بیدار بوده است: «گفتم بنخفتی شهر! / همه شب / به خدا / نگران چه بودی؟» / گفتند: «بر آمدن روز را / به دعا / شب زنده داری کردیم / مگر به یمن دعا / آفتاب / بر آید.» / گفتم: «حاجت روا شدید / که آنکه سپیده!» (همان: ۱۰۳۹).

در واقع شاعر به خوبی آگاه است که روزی در کار نیست اما به شکلی هذیان وار می خواهد امید واهی دیگران را به تصویر بکشد و به عبارتی می خواهد بگوید که این سپیده و روز تنها زائیده خیال آنان می تواند باشد، چرا که «ما / هنوز هشتمین خورشید را چشم همی داشتیم / (شاید را و مگر را / بر دروازه طلوع) / که خورشید نخستین / هم به تکرار سر بر آورد / تا عرصه کند / آسمان پیرزاد را / به بازی بازی / در غلظه ی نوباک پنیرک و مامازی» (همان: ۱۰۵۲). به عقیده او طلوع هر روز خورشید در واقع بازی بچه گانه ای بیش نیست.

در واقع شاملو در این سال ها یک حرف را یا بهتر بگوییم، یک تفکر را به طرُق گوناگون به رشته کلمات می کشد. اندوهی که جهان را در بر گرفته و امیدی که دیگر نخواهد آمد و مرگی که در انتظار شاعر است. شاملو این

مصادیق را به شکل‌های گوناگون در این دفتر به تصویر می‌کشد: «جهان/ اندوه‌گن/ رها شده با خویش/ و در آن سوی نهالستان عربان/ هیچ چیز از واقعه سخن نمی‌گوید». (همان: ۱۰۰۰). یا همین مضمون را در شعری دیگر چنین بیان می‌کند: «زمانه/ پیچ سیاه گردنه را/ به هیأت فریادی پس پشت می‌گذارد» (همان: ۱۰۲۵).

### نتایج و بحث روی نتایج

شاملو از شاعران متعهد در ادبیات معاصر ایران می‌باشد. او در کنار شاعری به فعالیت‌های دیگر فرهنگی همانند روزنامه‌نگاری، ترجمه، داستان‌نویسی و... نیز مشغول بوده است.

تعهد و حساسیت شاملو نسبت به حوادث اجتماعی موجب شده است که این مسائل در شعر او بازتاب گسترده‌ای داشته باشد. در واقع می‌توان گفت گرایش شاملو به مضامین اجتماعی همراه با تب‌وتاب‌های اجتماعی قوت می‌گیرد و با فروکش کردن این تب‌وتاب‌ها فروکش می‌کند. ذکر این نکته لازم است که شاملو در اشعار سیاسی-اجتماعی خود هیچ‌گاه از وظیفه اصلی هنر «لذت بردن از زیبایی» غافل نبوده است و در کنار توجه به جامعه، از ویژگی‌های زیبایی‌شناسی شعر بی‌بهره نیست. همین امر مانع از شاعری شدن اشعارش در دوران پختگی او در شاعری شده است و باعث شده که اشعار او در هر زمانی مورد توجه باشند.

با توجه به بررسی که در این پژوهش صورت گرفته شده است می‌توان گفت تصویر در شعر شاملو پایه پای تغییر در بینش و ایدئولوژی شاملو دچار تغییر شده است. بدین صورت که در دوران ابتدایی شاعری او و با توجه به دیدگاه صرف اجتماعی‌اش، تصاویر شعری بسیار عجولانه و شتاب‌زده و تک‌بعدی هستند. رفته‌رفته با حضور عشق در زندگی او، تصاویر نیز تحت تأثیر این حضور، قرار گرفته و دچار تغییرات اساسی می‌شود. آید، الهام‌بخش شعرهایی می‌شود که تا کنون جایی در شعر شاملو نداشته‌اند و یا بسیار اندک بوده‌اند. شاملو پس از شکست‌های پی‌درپی آرمان‌ها و ناامیدی از مردم و اجتماع به دامان عشق پناه می‌برد و با این پناه بردن اعتراض خود را به مبارزات اجتماعی نشان می‌دهد.

شاملو شاعری است که حتی با حضور عشق نیز دغدغه‌های اجتماعی خود را فراموش نمی‌کند و تا پایان عمر نسبت به اجتماع و مردم متعهد می‌ماند. در واقع در این زمان ما به نوعی شاهد پیوند میان عشق و اجتماع هستیم که موجب کاهش شتاب‌زدگی‌های ابتدایی او و درک عمیق او از مسائل و مشکلات جامعه شده است. او حتی در دفترهای شعری پایانی خود که تحت تأثیر شکست‌های اجتماعی و از دست رفتن آرمان‌های جمعی، دچار یاسی فلسفی شده بود نیز به نوعی هم‌چنان تحت تأثیر مسائل و دغدغه‌های اجتماعی می‌باشد. بسامد تصویر در دفترهای پایانی او نیز تحت تأثیر همین گرایش‌های فلسفی، نسبت به دفترهای آغازین کاهش می‌یابد.

### ۳. نتیجه‌گیری

با بررسی که در دفترهای شعری شاملو و با تأکید بر عنصر تشخیص انجام گرفت این نتیجه حاصل شد که تصویر در شعر شاملو پایه پای تغییر در بینش و ایدئولوژی او دچار تغییر شده است. تشخیص که از پایه‌های عمده تصویر در شعر شاملو به شمار می‌رود متناسب با فضای شعری او کاربر پیدا می‌کند به عبارت دیگر علاقه شاملو به استفاده از این عنصر باعث حرکت و پویایی ساختار کلی شعر او نیز شده است.

در سال‌های آغازین شاعری، یعنی بین سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۲۶، شاملو بیش‌تر تحت تأثیر تفکرات افراطی در مسائل سیاسی و اجتماعی قرار دارد. شاعر بیش‌تر مشغول سر دادن شعار است، خود بیرون گود ایستاده است و از درد و غم و شب سخن می‌گوید. عنصر تشخیص نیز در اشعار این سال‌ها تحت تأثیر همین تفکرات اجتماعی قرار می‌گیرد و به نوعی بازتاب شور حماسی شاعر است که کمابیش باعث خلق تصویرهای شتاب‌زده شده است.

سال‌های ۱۳۴۰-۱۳۳۶ تقریباً دوره ناامیدی شاملو است. در واقع می‌توان گفت که شاعر در این سال‌ها دچار خلأ شده است، خلأ و یاسی که کمابیش به تصویرهای شعری او نیز سرایت کرده است. شاملو در این سال‌ها هنوز

تحت تأثیر شعارها و احساسات شتابزده خود است و تشخیص های شعری او نیز حول بینش اجتماعی اش می گردد، شاملو پس از شکست های پیدریبی آرمان ها و نا امیدی از مردم و اجتماع به دامن عشق پناه می برد و با این پناه بردن اعتراض خود را به مبارزات اجتماعی نشان می دهد. اگرچه هنوز با این وجود دغدغه های اجتماعی او را در لایه های زیرین زبان و اندیشه های اش می توان دید. تشخیص، نیز در شعرهای این دوران پایه پای این تغییر، دچار تغییر می شود و گاه حتی درست در نقطه مقابل اشعار پیش از این قرار می گیرد. شعر شاملو پیش از این، بیش تر شعر یأس و نارضایتی از وضع موجود است اما به مرور شرایط به گونه ای دیگر تغییر می کند و امید جای یأس را در زندگی و شعر او می گیرد. شاملو پس از انقلاب دچار روحیات متفاوتی می شود که در رأس این تغییرات، گرایش به تفکرات فلسفی و یأس حاصل از این تفکرات قرار دارد. هر چند که شاعر دغدغه های اجتماعی خود را کنار ننهاده؛ اما به نظر می رسد کمابیش به خستگی رسیده است. خستگی که شاید به زعم شاملو بیش تر حاصل تکرار تاریخ و وقایع تلخ آن باشد، به گونه ای که حتی خود استبداد و خفقان نیز به عقیده شاعر از این شرایط تکرار گونه خسته است.

#### مراجع

- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۸۳)، زمستان، تهران، مروارید.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۱)، سفر در مه، تهران، مؤسسه انتشارات نگاه.
- رهبریان، محمدرضا (۱۳۸۶)، ترانه های بی هنگام، تهران، مروارید.
- زرقانی، سیدمهدی (۱۳۸۷)، چشم انداز شعر معاصر ایران، تهران، ثالث.
- شاملو، احمد (۱۳۸۷)، مجموعه اشعار، تهران، نگاه.
- مختاری، محمد (۱۳۷۸)، چشم مرکب، تهران، توس.



انجمن علمی زبان ادبی فارسی

همایش ملی پژوهش های شعر معاصر فارسی

[www.anjomanfarsi.ir](http://www.anjomanfarsi.ir)



دانشگاه یاسوج



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

همایش ملی پژوهشهای شعر معاصر فارسی

[www.anjomanfarsi.ir](http://www.anjomanfarsi.ir)